

شکل‌های زندگی: مواجهه با واقعیت در آثار رومن گاری به مناسبت انتشار «اوضاع در ارتفاعات کلیمانجارو روبه‌راه است»

رومن گاری تاس بازی می‌کند



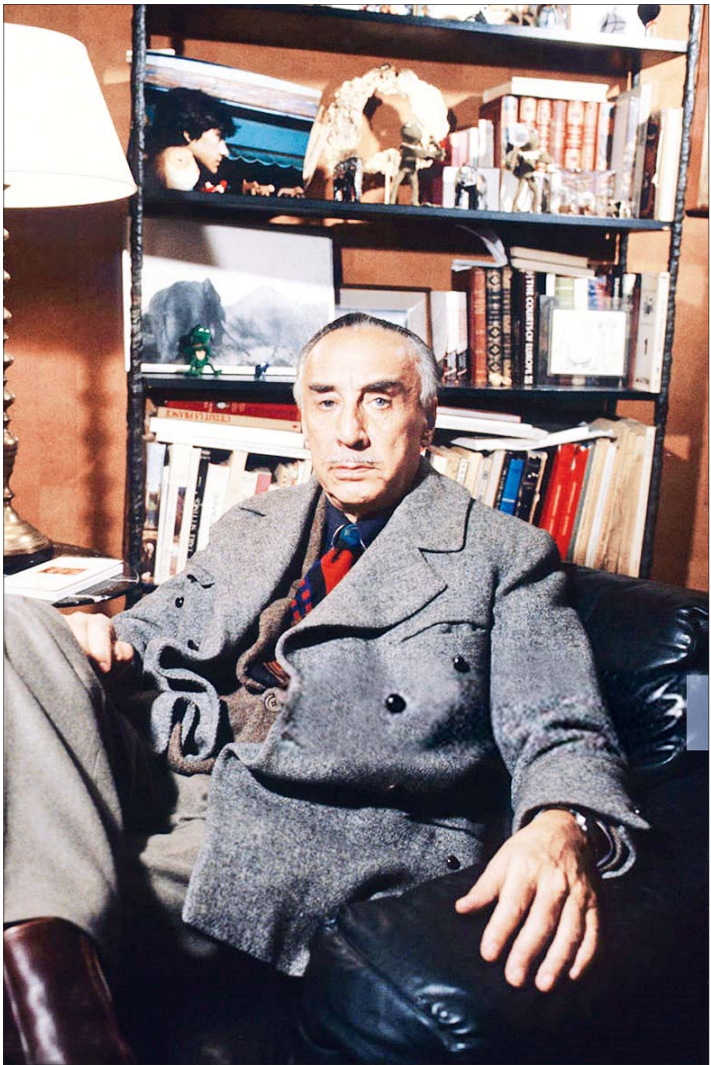
نادر شهریوری (مدقی)

آلبر مزیک در بیست‌سالگی به خاطر علاقه به آدلین، دختری که دوست داشت زن یک کاشف بزرگ شود از دهکده محل تولدش خارج می‌شود و تا لحظه مرگش در شصت‌سالگی به آن «جا» بازمی‌گردد. او در تمام این مدت نقش یک کاشف بزرگ را «بازی» می‌کند. بعدها مجسمه‌ای از او شبیه به جهان‌گشایان و پیشازان کشف قاره‌های ناشناخته در میدان اصلی دهکده برپا می‌شود که روی لوحش این نوشته به چشم می‌خورد: «یادبود آلبر مزیک، پیشاز نام‌دار جغرافیا، فاتح سرزمین‌های بکر (۱۸۶۰–۱۸۰۰) از طرف همولایتی‌های توتشاکي».

«بازی» در داستان‌ها و زندگی رومن گاری «نقش» ایفا می‌کند. مقصود از بازی استعاره‌ای است برای روندی پویا و خلاق همراه با هیجان و ماجرا که بر بنیان ثابت و مدار معین استوار نیست. علاوه بر آن «بازی» همواره از حیطه اخلاق و منطق دور باقی می‌ماند. آلبر مزیک نمونه بازیگری است که به سفرها و ماجراهای دور و دراز می‌رود و هم‌ولایتی‌های خود و به‌خصوص آدلین را با ارسال کارت و پسا نامه همراه با متنی کوتاه از جغرافیای دوردست، ناشناخته و بکری که قدم به آن‌جا می‌گذارد مطلع می‌کند. او می‌خواهد تصویر جهانگردی شجاع، ماجراجو و... از خود به نمایش گذارد. نمونه‌ای از کارت‌های آلبر مزیک چنین است: «تقدیم به سزار بیرون، پنیو و نوشابه‌فروشی میدان پتی‌پستیون. با سلام. اوضاع در ارتفاعات کلیمانجارو روبه‌راه است. این جا پر است از برف‌های ابدی. با کمال ادب و احترام: آلبر مزیک.»^۱ و یا kartی دیگر باز هم متنی به همان اندازه کوتاه اما این‌بار به دشمنی خونی یعنی رقیب عشقی‌اش ماریوس پیشاردون، آرایشگر، خیابان اولویوبه: «عرض ارادت از کنگو. این‌جا پر است از مارهای بوآ، می‌خزند و دور طعمه‌شان می‌پیچند. دلم هوای شما را کرد.»^۲ نامه‌های آلبر اما عمدتا به آدلین است زیرا «بازی» برای او انجام می‌شود: «در بیانان پرت و خالی از سکنه عربستان کم شده‌ایم. سمت را می‌نویسم روی وی‌ها. از بیانان خوشم می‌آمد.»^۳ همه این نمایش‌ها برای

آنکه آدلین به قولش وفا کند: «آدلین بهم قول دادی وقتی معروف شدم تا ابد مال من باشی.»^۴ «بازی» به یک معنا شاید بنیادی‌ترین فعالیت آدمی باشد. تاریخ بازی چه‌بسا با اولین کنش‌های جمعی پیوند می‌خورد. مقصود از کنش جمعی ابتدائی‌ترین رابطه و فعالیت آدمی با دیگران است. با وجود حضور دیگران است که «بازی‌کردن» معنا و مفهوم پیدا می‌کند. آدم‌ها هریک به فراخور وضع و موقعیت خود در جامعه «نقش» بازی می‌کنند. این نقش گاه به آنان تحمیل می‌شود و گاه آنان بنا بر اقتضا، موقعیت و یا سرشت خود مبادرت به ایفای نقش می‌کنند تا آنگاه بازی جدید آغاز شود. آدمی مستعد نقش‌های متفاوت است اما در بعضی اوضاع نامتلاطم و آرام، نقش خود را فیکس و ثابت ایفاء می‌کند.در «بازی» بازیگر دال‌ها را به مدلول‌های مختلف ارجاع می‌دهد تا بازی با ارجاع به یک مدلول ثابت به پایان نرسد. در واقع بازیگر معنا را دانما به توفیق می‌اندازد تا آن‌ها، چیزها و موقعیت‌ها کمپانان «رموز» و در پس «تقاب» باقی بمانند. بازی در جهان راززدایی‌شده و عریان ناممکن است.

از نظر بازیگر هیچ مرکز ثابت، دائمی و همیشگی که ساختاری پیرامونش سامان یابد وجود ندارد. بازیگر سعی می‌کند با ارائه نمایش و ایفای نقش‌های متفاوت برنامـه خود را پیش ببرد. درهرحال ایفای نقشش برای بازیگر همواره واجـد لذت است اما این لذت، لذت در «لحظه» است. فی‌المثل مشابه همان «لحظه‌ای» است که آلبر مزیک با دادن شیشه‌ای عرق رازیانه به دریانوردان ماریس^۵ از آنان می‌خواهد لطف کنند کارت‌پستال و نوشته‌ای از وی را فی‌المثل از مزیک و یا ایحانا از هر جغرافیای دورتری به آدرسی که او به آنها می‌دهد



بفرستند: «دوشیزه آدلین پیسون، خواربارفروشی پیسون، پاساژ میموزا».^۶ آلبر مزیک با این درخواست در دریانوردان ماریس غرق در لذت می‌شود. او با تصور تحت‌تاثیر قراردادن آدلین است که خوشحال و شادمان می‌شود اما به‌رغم این مسئله همواره این سؤال مطرح است که آلبر مزیک تا کجا و اساسا یک بازیگر تا کجا می‌تواند به بازی ادامه دهد؟

رومن گاری از جمله نویسندگانی است که در داستان‌هایش حضور دارد و به نقش‌های مختلف و گاه با تعبیر خودش به «رنگ‌های مختلف» نقش بازی می‌کند. آخرین جمله رمان «میعاد با سپیده‌دم» که نوعی اتوبیوگرافی گاری نیست با این چند کلمه پایان می‌پذیرد: «...آری من بسیار زیسته‌ام». هنگامی که رومن گاری می‌گوید من بسیار زیسته‌ام به یک تعبیر به معنای آن است که «...آری من بسیار نقش بازی کرده‌ام». فی‌الواقع نیز رومن گاری بسیار نقش بازی کرده است. بخشی از بازیگری‌اش به خاطر مقتضیات زندگی‌اش است. کاری در جهان بارزادی‌شده و اولین رنگم روسی بود، بعد از



اوضاع در ارتفاعات کلیمانجارو روبه‌راه است

رومن گاری

ترجمه سمیه نوروزی

نشر چشمه

کانتاتای بلندپروازانه‌ام را بر پرومته از بندرسته مختل کرده بود. وقتی از جنگ بازگشتم جسم آن‌قدر فرق کرده بود که به‌رولد و پیش‌نویس اول صحنه‌های ابتدایی‌را، که تمام کرده بودم، بسته‌بندی‌شده سرجاشان در گنجه باقی گذاشتم، خود را رها کردم و درعوض در صنعت موسیقی سینما و رادیو غرق شدم. لابد با شور و شوق جانانه‌ای که در دفاع از این هنرهای قرن نشان می‌دادم و اصرار به این عقیده که چشم آهنگ‌ساز را به چشم‌اندازهای بی‌کران باز می‌کند، می‌خواستم احساس گناهم را از کنارگذاشتن کارم تخفیف دهم و همکاری‌ام را با این تشکیلات تجاری توجیه کنم، زیرا من و روث با این فرار ماهیت انسانی متعالی خود را از بین برده بودیم».^۲

قهرمان رمان در ادامه، با دریافت پیشنهاد کار از سوی موزه‌دار برای پیداکردن سازه‌ای ابتدایی در میان قبایل بومی آمریکای لاتین، سفری هستی‌شناختی را آغاز می‌کند و خواننده کتاب وارد دنیایی جدید می‌شود. ساختار رمان همراه با این سفر هستی‌شناسانه حالتی غنایی به خود می‌گیرد. قهرمان رمان در سفری از زمان حال به‌سوی مرحله آغازین تکامل بشری است؛ به‌سوی

ماهیت انسانی متعالی. فاصله‌گیری متن از هستی پیش‌یافتاده نوعی دهن‌کجی در برابر شی‌وارگی جهان و سلطه کلاز بر انسان است. سلطه‌ای که از ابتدای دوران مدرن به نیروی مسلط بر زندگی بدل شده است. راولی، قهرمان و ضدقهرمان رمان، در این سفر هستی‌شناختی از مواجهه با اداهای اگزیستانسیالیستی و سورئالیستی حاکم بر غرب میان دو جنگ جهانی به مواجهه با انسان‌هایی می‌رسد که رابطه‌شان با طبیعت تحریف

ادبیات

«اوضاع در ارتفاعات کلیمانجارو روبه‌راه است»

لوکاج: فرهنگ و نقد ادبی

به‌تازگی ویراست تازه‌ای از کتاب «نویسنده، نقد و فرهنگ» لوکاج با ترجمه اکبر معصوم‌بیگی منتشر شده. چاپ قبلی کتاب، شش مقاله و یک نامه از لوکاج را در بر می‌گرفت و در ویراست تازه، چهار مقاله دیگر از لوکاج به کتاب اضافه شده است. لوکاج که از سال‌ها پیش در ایران شناخته شده، جایگاه مهم در فلسفه و نظریه ادبی قرن بیستم دارد و بر بسیاری از مکتب‌ها و نظریه‌پردازان بعد از خود تأثیر گذاشته است. کتاب «نویسنده، نقد و فرهنگ»، برخی از مهم‌ترین مقالات لوکاج را در زمینه‌های نقد ادبی، نظریه ادبیات، زیبایی‌شناسی و فرهنگ دربرگرفته. لوکاج در این مقالات، به آثار نویسندگانی مثل گوته، زولا، تالسوی، تورکوفیت، توماس مان، فلوربر، شکسپیر و دیگران پرداخته. معصوم‌بیگی در مقدمه کوتاه و مفیدش، با تقسیم‌بندی دوره‌های فکری لوکاج به شناخت بهتر این مقالات کمک کرده است. به اعتقاد مترجم، سه مرحله متمایز را می‌توان در آثار لوکاج درنظر گرفت که از مراحل دیگر شاخصی‌ترند. او مرحله نخست را، دوره‌ای دانسته که لوکاج به تأثیر محیط فکری امپراتوری اتریش–هنگری در حلقه هنرمندان و فیلسوفان گروه هشت سخت تحت تأثیر سنت سترگ ایدئالیسم آلمانی است و با بزرگانی چون گئورگ زمل، ماکس وبر و ارنست بلوخ محشور است و در محفل یکشنبه یا مشاهیری چون بلاباش، فردریک اتسال، کارل مانهایم، بلافوکراسی، آرنولد هاوزر، کارل پولانی و...

هم‌سخن و هم‌ژنین است.» مقدمه در ادامه این آثار را به این مرحله از تفکر لوکاج مربوط می‌داند: «تاریخ تکامل درام مدرن»، «روح و فرم»، «فرهنگ زیبایی‌شناسی»، «فلسفه‌ی هایدلبرگی هنر» و به‌ویژه «نظریه رمان» که تحت‌تاثیر کانت و سپس هگل و کیرکه‌گور نوشته می‌شود. بعد از این مرحله، لوکاج در سال‌های پایانی جنگ جهانی اول به مارکسیسم روی می‌آورد و در ۱۹۱۹ به حزب کمونیست می‌پیوندد. در این سال‌هاست که او «تاریخ و آگاهی طبقاتی» را می‌نویسد. منتقدان لوکاج در این دوره او را «پرفسور» و «ایدئالیست» می‌خوانند اما لوکاج در حزب باقی می‌ماند: «در مرحله نخست تاکید لوکاج بر عنصر ذهنی، دوری از عینت‌باوری خشک، علم‌گرایسی پوزیتیویستی و ماتریالیسم مکانیکی اکثریت نظریه‌پردازان سوسیال‌دموکرات (بین‌الملل دوم) و کمونیست (بین‌الملل سوم) است. این دوره از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ به درازا می‌کشد.»

حاصل دوره سوم از کار لوکاج، «معنای رئالیسم معاصر» و «خلع عقل» است که اولی مجموعه‌ای در نقد توماس مان، کافکا، بکت و مدرنیسم در ادبیات است و دومی حمله‌ای بی‌مهابا به تأثیر مخرب نیچه بر عالم سیاست و تفکر در یک‌صد سال اخیر. معصوم‌بیگی عمده مقالات حاضر را به دروه نخست و دوره میانی آثار لوکاج مربوط دانسته. عناوین مقاله‌هایی که در ویراست تازه این کتاب عبارتند از: رویارویی با توصیف، قیافه‌شناسی فکری در شخصیت‌پردازی، نویسنده و منتقد، داستانیسکی، توماس مان: در جست‌وجوی انسان بورژوا، نامه‌ای درباره شکسپیر، فرهنگ کهن و فرهنگ نو، مینا فون بارنهلیم یا بخت سرباز لسبینگ، هنر و حقیقت عینی، مسئولیت روشنفکران و زیبایی‌شناسی از نگاه مارکس و آنکلس، چهار مقاله آخر، گفتره‌هایی‌اند که در چاپ تازه کتاب به آن اضافه شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فراروتی، فرانکو «لوکاج، کلدمن و جامعه‌شناسی رمان» در: پویننده، محمد جعفر، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۷، ص ۲۲۱.

۲. کارپانتیه، آله‌خو، رد گُم، ونداد جلیلی، تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۴، ص ۲۲

۳. همان، ص ۳۶

۴. همان، ص ۱۵

۵. همان، ص ۱۸۱

۶. همان، ص ۲۲۱

۷. فراروتی، فرانکو «لوکاج، کلدمن و جامعه‌شناسی رمان» در: پویننده، محمد جعفر، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۷، ص ۲۲۱.

۸. کارپانتیه، آله‌خو، رد گُم، ونداد جلیلی، تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۴، ص ۲۲

۹. همان، ص ۳۶

۱۰. همان، ص ۱۵

۱۱. همان، ص ۱۸۱

۱۲. همان، ص ۲۲۱

نگاه

از سارتر و در باب سارتر

پارسا ریاحی: به‌تازگی کتابی با عنوان «در جستجوی بشریتی بی‌نقاب» با عنوان فرعی نوشته‌هایی از سارتر و در باب سارتر، که شامل مجموعه‌ای از نوشته‌ها و ترجمه‌های مصطفی رحیمی است در نشر نیلوفر به چاپ رسیده است. مصطفی رحیمی از جمله روشنفکران معاصری بود که علاقه زیادی به اگزیستانسیالیسم و سارتر داشت و آثار مهمی از او را ترجمه کرده بود. «در جستجوی بشریتی بی‌نقاب»، نوشته‌ها و ترجمه‌هایی از رحیمی درباره سارتر و از سارتر است که سال‌ها پیش در مطبوعات و یا کتاب‌هایش منتشر شده بود و نشر نیلوفر آن‌ها را با اندکی ویرایش در قالب این کتاب به چاپ رسانده است. عناوین بخش‌های مختلف این کتاب عبارتند از: «بررسی افکار و آثار ژان پل سارتر»، «سارتر و ادبیات»، «در جستجوی بشریتی بی‌نقاب»، «گناه سارتر»، «شیطان و خدا»، «آشنایی با دوران جدید»، «درباره کلمات»، «نمایشنامه مکس‌ها و کارگردانش»، «گفت‌وگو با سارتر»، «اورفه سیاه»، «شعر از نظر سارتر»، «کشتر عام» و «جمهوری سکوت».

مقاله اول کتاب با عنوان «بررسی افکار و آثار ژان پل سارتر» که یکی از بلندترین و مهم‌ترین متن‌های این کتاب است، به مناسبت انتشار ترجمه سه نمایشنامه «مرده‌های بی‌کفن‌ودفن، مگس‌ها و خلونگه» نوشته شده بود. رحیمی در ابتدای این مقاله به این نکته اشاره می‌کند که برای درک آثار ادبی سارتر باید فلسفه او را شناخت چراکه آثار ادبی سارتر «در خدمت فلسفه او، فلسفه اصالت وجود (اگزیستانسیالیسم) قرار دارد». او در ادامه می‌گوید آگاهی بر همه شاخه‌های فلسفه اصالت وجود کاری آسان نیست و چند دلیل برای این گفته‌اش می‌آورد: «نخست آنکه، این فلسفه بر تناقض و غرابت و ابهام و وحشت بنا شده است و به همین سبب درک نوشته‌های آفرینندگان آن، خاصه نوشته‌های فلسفی سارتر حتی برای کسانی که خود در جهان فلسفه نظری دارند، آسان نیست. دوم آنکه، به تعداد فیلسوفان این رشته سردرگم، فلسفه اصالت وجود می‌توان جست. سوم آنکه، اصالت وجود دستگاه فلسفی مشخص و دقیقی نیست و اصول و قواعدی معین و منطقی ندارد؛ تا آنجا که می‌توان گفت، از نظری، مجموعه این عقاید، فلسفه نیست، نفی فلسفه است.» رحیمی در ادامه این مقاله، به توضیح افکار و آثار سارتر پرداخته و برای درک بهتر موضوع، به زمینه و زمانه شکل‌گیری افکار سارتر نیز پرداخته است: «برخورد انسان با قرن بیستم چندان انسانی نبوده و نیست: دو جنگ بزرگ و جهانگیر، جهانگیر به معنایی که تا این قرن سابقه نداشته است، ده‌ها جنگ کوچک، بهره‌کشی شدید انسان از انسان، استعمار مستقیم و غیرمستقیم و پنهان و آشکار، ذوب



شدن سیاست در کوره نیرنگ و سالوس، محو اصول لیبرالیسم قرن نوزدهم، عقب‌نشینی آزادی در برابر دیکتاتوری، ظهور دیکتاتوری‌های گوناگون: دیکتاتوری پیشوا، دیکتاتوری حزب، دیکتاتوری طبقه، قدرت یافتن فلسفه، برتری نژادی و فراموش شدن اصول اخلاقی در همه چیزها، از ارمان‌هایی است که در قرن ما به بشر آرزانی گردیده است.» رحیمی در این مقاله بلند، به مفاهیم کلیدی اندیشه سارتر نظیر «آزادی»، «انسان سارتر در برابر اجتماع»، «اضطراب»، «بددلی»، «مسئولیت»، «الزام یا تعهد» و «ایجاد مسئولیت از راه ایجاد نومیدی» پرداخته است. در مقاله «سارتر و ادبیات»، رحیمی در ابتدا مقایسه‌ای میان جهان کافکا و جهان سارتر انجام داده و در ادامه به واسطه توضیح وضعیت قهرمان‌های آثار مختلف سارتر، به تلقی او از ادبیات پرداخته است. رحیمی این مقاله کوتاه را در سال ۱۳۴۳ نوشته بود. برخی از مقالات کتاب «در جستجوی بشریتی بی‌نقاب»، مثل دو مقاله ابتدایی کتاب که ذکرشان رفت، به اندیشه سارتر پرداخته‌اند اما رحیمی در برخی دیگر از نوشته‌هایش به اثری مشخص از سارتر توجه داشته است. یکی از این مقاله‌ها، تحلیلی است که رحیمی درباره نمایشنامه «شیطان و خدا» نوشته است. همچنین رحیمی ترجمه‌ای از یکی از مصاحبه‌های انجام‌شده با سارتر که در آن به کتاب «کلمات» پرداخته شده نیز به دست داده است. در کتاب البته گفت‌وگوهای دیگری از سارتر نیز ترجمه شده است. همچنین در این کتاب مقالاتی از خود سارتر نیز با ترجمه رحیمی آمده است که سرود ستایش شما را برسانید؟ منتظر بودید که در این چشم‌ها، چشم‌ها و سرهای که پدران ما به زور تا به زمین خم کرده بودند، به هنگام بلندشدن، نگاه تحسین بخوانید؟ اینک مردانی بر پای ایستاده ما را می‌نگرند و من آرزو می‌کنم که شما نیز چون من لرزش و تالم «پدیده‌شدن» را احساس کنید. زیرا نژاد سفید سه‌هزار سال از لذت این امتیاز بهره‌مند بوده است که خود ببیند، می‌آنکه دیده شود. نژاد سفید نگاه محض بود. پرتو دیدگاهش همه چیز را از سایه خانه‌زادی بیرون می‌کشد. سفیدی پوستش خود نگاهی بود، نور متراکم بود. انسان سفید، که سفید بود چون انسان بود، سفید چون روز، سفید چون حقیقت، سفید چون فضیلت، مانند مشعلی جهان خلقت را روشن می‌ساخت و جوهر پنهان و سفید موجودات را آشکار می‌کرد. امروز این انسان‌های سیاه ما می‌نگرند و نگاه ما به دیدگان ما بازمی‌گردد. مشعل‌های سیاه، خود، جهان را روشن می‌کنند و سرهای ما سفیدان دیگر جز فانوس‌های حقیری در گذار باد نیست.» برخی از مقالات حاضر در کتاب «در جستجوی بشریتی بی‌نقاب»، بازتابنده موضع سیاسی سارتر است. از جمله مقاله‌ای با عنوان «کشتر عام» که در واکنش به دومین دور دادگاه بین‌المللی ضد جنایات جنگی نوشته شد. مقاله پایانی کتاب نیز با عنوان «جمهوری سکوت»، متنی است که سارتر پس از آزادی فرانسه و

در سال ۱۹۴۴ نوشته است و در آن به وضعیت فرانسه در دوران تسلط نازی‌ها و شرایط بعد از آزادی پرداخته است. مقالات و ترجمه‌های رحیمی در این کتاب، تصویری از وجوه مختلف سارتر به دست می‌دهند و به‌رغم گذشت زمانی زیاد از نوشته‌شدنشان، همچنان خواندنی و پرمحتوا هستند.

عطف کتاب

لوکاج: فرهنگ و نقد ادبی

به‌تازگی ویراست تازه‌ای از کتاب «نویسنده، نقد و فرهنگ» لوکاج با ترجمه اکبر معصوم‌بیگی منتشر شده. چاپ قبلی کتاب، شش مقاله و یک نامه از لوکاج را در بر می‌گرفت و در ویراست تازه، چهار مقاله دیگر از لوکاج به کتاب اضافه شده است. لوکاج که از سال‌ها پیش در ایران شناخته شده، جایگاه مهم در فلسفه و نظریه ادبی قرن بیستم دارد و بر بسیاری از مکتب‌ها و نظریه‌پردازان بعد از خود تأثیر گذاشته است. کتاب «نویسنده، نقد و فرهنگ»، برخی از مهم‌ترین مقالات لوکاج را در زمینه‌های نقد ادبی، نظریه ادبیات، زیبایی‌شناسی و فرهنگ دربرگرفته. لوکاج در این مقالات، به آثار نویسندگانی مثل گوته، زولا، تالسوی، تورکوفیت، توماس مان، فلوربر، شکسپیر و دیگران پرداخته. معصوم‌بیگی در مقدمه کوتاه و مفیدش، با تقسیم‌بندی دوره‌های فکری لوکاج به شناخت بهتر این مقالات کمک کرده است. به اعتقاد مترجم، سه مرحله متمایز را می‌توان در آثار لوکاج درنظر گرفت که از مراحل دیگر شاخصی‌ترند. او مرحله نخست را، دوره‌ای دانسته که لوکاج به تأثیر محیط فکری امپراتوری اتریش–هنگری در حلقه هنرمندان و فیلسوفان گروه هشت سخت تحت تأثیر سنت سترگ ایدئالیسم آلمانی است و با بزرگانی چون گئورگ زمل، ماکس وبر و ارنست بلوخ محشور است و در محفل یکشنبه یا مشاهیری چون بلاباش، فردریک اتسال، کارل مانهایم، بلافوکراسی، آرنولد هاوزر، کارل پولانی و...

هم‌سخن و هم‌ژنین است.» مقدمه در ادامه این آثار را به این مرحله از تفکر لوکاج مربوط می‌داند: «تاریخ تکامل درام مدرن»، «روح و فرم»، «فرهنگ زیبایی‌شناسی»، «فلسفه‌ی هایدلبرگی هنر» و به‌ویژه «نظریه رمان» که تحت‌تاثیر کانت و سپس هگل و کیرکه‌گور نوشته می‌شود. بعد از این مرحله، لوکاج در سال‌های پایانی جنگ جهانی اول به مارکسیسم روی می‌آورد و در ۱۹۱۹ به حزب کمونیست می‌پیوندد. در این سال‌هاست که او «تاریخ و آگاهی طبقاتی» را می‌نویسد. منتقدان لوکاج در این دوره او را «پرفسور» و «ایدئالیست» می‌خوانند اما لوکاج در حزب باقی می‌ماند: «در مرحله نخست تاکید لوکاج بر عنصر ذهنی، دوری از عینت‌باوری خشک، علم‌گرایسی پوزیتیویستی و ماتریالیسم مکانیکی اکثریت نظریه‌پردازان سوسیال‌دموکرات (بین‌الملل دوم) و کمونیست (بین‌الملل سوم) است. این دوره از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ به درازا می‌کشد.»

حاصل دوره سوم از کار لوکاج، «معنای رئالیسم معاصر» و «خلع عقل» است که اولی مجموعه‌ای در نقد توماس مان، کافکا، بکت و مدرنیسم در ادبیات است و دومی حمله‌ای بی‌مهابا به تأثیر مخرب نیچه بر عالم سیاست و تفکر در یک‌صد سال اخیر. معصوم‌بیگی عمده مقالات حاضر را به دروه نخست و دوره میانی آثار لوکاج مربوط دانسته. عناوین مقاله‌هایی که در ویراست تازه این کتاب عبارتند از: رویارویی با توصیف، قیافه‌شناسی فکری در شخصیت‌پردازی، نویسنده و منتقد، داستانیسکی، توماس مان: در جست‌وجوی انسان بورژوا، نامه‌ای درباره شکسپیر، فرهنگ کهن و فرهنگ نو، مینا فون بارنهلیم یا بخت سرباز لسبینگ، هنر و حقیقت عینی، مسئولیت روشنفکران و زیبایی‌شناسی از نگاه مارکس و آنکلس، چهار مقاله آخر، گفتره‌هایی‌اند که در چاپ تازه کتاب به آن اضافه شده‌اند.

۱. فراروتی، فرانکو «لوکاج، کلدمن و جامعه‌شناسی رمان» در: پویننده، محمد جعفر، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۷، ص ۲۲۱.

۲. کارپانتیه، آله‌خو، رد گُم، ونداد جلیلی، تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۴، ص ۲۲

۳. همان، ص ۳۶

۴. همان، ص ۱۵

۵. همان، ص ۱۸۱

۶. همان، ص ۲۲۱

نویسنده، نقد و فرهنگ

جرج لوکاج

ترجمه اکبر معصوم‌بیگی

نشر نگاه